

The causes and effects of the spread of the *Pandnameh* in Bosnia

Munir Drkić*

Ehsan Reisi**

Abstract

The spread of the Persian language and literature among non-Persian speakers depended on different factors in each period and area. One such example is the spread of the *Pandnameh* among Bosnian people. The *Pandnameh*, a book misattributed to Attar, enjoyed high esteem in Bosnia for about four centuries. It was included in the official educational system, followers of various Sufi orders read and learned it, and people of different social backgrounds were interested in it. The main question of this paper is why the *Pandnameh* – the book that does not belong among the best works of Persian literature – was for a long time popular in Bosnian cultural and educational context along with the greatest works of Persian literature such as the *Masnavi*, *Golestan* and Hafez's *Divan*. By examining all forms of its presence in the Balkans, particularly in Bosnia, the authors conclude that various factors contributed to the spread of the *Pandnameh* in Bosnia. Those factors include the simple language of expression, lack of literary embellishments, a good reputation among Ottoman poets, as well as the book's significant place in the Ottoman educational system and importance of Sufism in the Ottoman culture generally.

Keywords: Pandnameh, Balkans, Bosnia, Non-Persian Speakers, Popular Literature, Ottoman Culture

* Associate professor of Iranian studies (Persian language), Department of Oriental Philology, Faculty of Philosophy, University of Sarajevo, Bosnia and Herzegovina (Corresponding author email: munir.drkic@ff.unsa.ba)

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره دوم، پیاپی ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۷۰-۱۵۱

Doi: 10.22108/JPLL.2021.127228.1575

دلایل و آثار رواج پندنامه منسوب به عطار در بوسنی

منیر درکیچ*

احسان رئیسی**

چکیده

رواج زبان و ادب فارسی در بین غیرفارسی‌زبانان در هر دوره‌ای به شکلی و تحت تأثیر عواملی صورت گرفته است. یکی از نمونه‌های این موضوع رواج پندنامه منسوب به عطار در بین مردم بوسنی است که حدود چهار سده به آن توجه شده است. این متن در نظام آموزشی رسمی، جایگاه مهمی داشت؛ فرقه‌های مختلف عرفانی آن را می‌آموختند و ترویج می‌کردند؛ اقشار مختلف مردم نیز به آن علاقه‌مند بودند. پندنامه از عطار نیست و در شمار آثار مهم یا حتی معمولی ادب فارسی نیز قرار نگرفته است؛ حتی در زبان آن اختلالاتی دیده می‌شود؛ حال پرسش اصلی این است: چرا این اثر در کنار بزرگ‌ترین آثار ادب فارسی مانند مثنوی، گلستان و دیوان حافظ مدت‌های بسیاری در کانون توجه مردم بوسنی بوده است؟ نویسندگان این مقاله با بررسی همه شواهد حضور پندنامه در بالکان و به‌ویژه در بوسنی پی‌برده‌اند که عواملی مانند زبان و بیان ساده، عوامانه‌بودن، نداشتن تحریر ادبی، روی آوردن شاعران عثمانی به پندنامه برای الگوگیری و تأثیر حکومت عثمانی اعم از شکل‌دهی به نظام آموزشی بوسنی و ترویج گرایش به عرفان و تصوف، از مهم‌ترین دلایل توجه به پندنامه در بوسنی بوده است.

واژه‌های کلیدی

پندنامه؛ بالکان؛ بوسنی؛ غیرفارسی‌زبانان؛ ادبیات عامه؛ فرهنگ عثمانی؛ ادبیات عرفانی

* دانشیار ایران‌شناسی (زبان فارسی)، گروه شرق‌شناسی، دانشکده فلسفه، دانشگاه سارایوو، بوسنی و هرزگوین، munir.drkic@ff.unsa.ba

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، ehsan.reisi@gmail.com

۱- مقدمه

منطقه بالکان بین ایرانشناسان جهان به عنوان غربی‌ترین نقطه رواج زبان و ادبیات فارسی و به تبع آن گسترش فرهنگ ایرانی معروف است. از این رو گفته‌اند زبان و ادب فارسی در گذشته از بنگال تا بالکان گسترش داشته است. در این منطقه آشنایی با متون کلاسیک ادب فارسی در تحصیلات تخصصی و گاه تحصیلات عمومی رایج بوده است. تعدادی از نخبگان علم و ادب با زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشتند و بعضی از این نخبگان - مانند احمد سودی بوسنوی، مصطفی شمعی و غیره - در بین ایرانیان و فارسی‌زبانان و همچنین ایرانشناسان جهان صاحب‌نام و معروف‌اند. افزون‌بر آن در خانقاه‌ها، مساجد و جاهای دیگر برای اقشار و سطوح مختلف جامعه چندین متن کلاسیک ادب فارسی خوانده و شرح می‌شده است.

رواج متون ادب فارسی در این منطقه چند اثر داشته است: نخست آنکه، عناصر و آموزه‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی در بین اقوام و ملل مختلف منطقه بالکان وارد شده و گسترش یافته است؛ دوم آنکه، تعداد توجه‌برانگیزی از واژه‌های فارسی به زبان‌های محلی وارد شده است. بخشی از این واژگان متروک شده است و قسمتی دیگر هنوز هم کاربرد دارد.

از نظر تاریخی، آغاز رواج زبان و ادبیات فارسی در بالکان با استیلای امپراطوری عثمانی بر این منطقه ارتباط مستقیمی دارد. عثمانیان در قرن چهاردهم میلادی به این منطقه وارد شدند. کشور بوسنی، که در قرون وسطی دولتی مستقل داشت، از سال ۱۴۶۳ میلادی تحت تصرف عثمانی‌ها درآمد و تا سال ۱۸۷۸ جزو این قلمرو بود. با فتح بوسنی، عثمانی‌ها کم‌وبیش مرزهای غربی خود را تعیین کردند.

بعد از تعیین این قلمرو و استقرار حکومت عثمانی، عناصر فرهنگی این حکومت در بین کشورهای منطقه رواج یافت. یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ عثمانی، فراوانی زبانی و تعدد فرهنگ‌ها بود؛ به طوری که هریک از زبان‌های سه‌گانه اسلامی در این امپراطوری جایگاهی ویژه داشتند:

- ترکی عثمانی زبان اداری، زبان ادب و نخستین زبان قلمرو عثمانی بود. بر این اساس افراد تحصیل‌کرده در منطقه بالکان و به‌ویژه در بوسنی زبان ترکی را می‌دانستند.

- عربی زبان علم و معارف اسلامی بود و به‌ویژه در مدارس عثمانی در بالکان جایگاهی والا داشت. به همین دلیل است که دانشمندان بوسنیایی صدها کتاب در حوزه معارف اسلامی به زبان عربی نوشته‌اند.

- فارسی نیز زبان ادب و میراث تصوف به شمار می‌رفت. در قلمرو عثمانی، معلمان فارسی‌زبان فارسی را به سه شیوه اصلی رواج می‌دادند: (۱) محافل دربار عثمانی؛ (۲) مدارس متعدد؛ (۳) خانقاه‌ها. بیشتر تألیفات این معلمان شرح و ترجمه آثار کلاسیک فارسی بود. شاگردان این معلمان نیز افراد و اقشار گوناگونی بودند؛ اعم از شاهزادگان و درباریان تا آنهایی که در مدارس و خانقاه‌های سراسر امپراطوری عثمانی در جست‌وجوی علم و دانش بودند (Inan, 2019: 89)؛ بنابراین، افزون‌بر اهمیتی که فارسی قرن‌ها در آسیای صغیر در جایگاه زبان رسمی دربار سلجوقی و مدارس آنها داشت، عثمانی‌ها این زبان را در خاک اروپا نیز گسترش دادند.

یکی از علل اصلی گسترش زبان و به‌ویژه ادبیات فارسی، جایگاه مهم تصوف و عرفان در فرهنگ عثمانی بود که راهی نیز برای ترویج زبان و ادبیات فارسی در منطقه بالکان باز کرد. برخی از مهم‌ترین منابع عرفان و تصوف به زبان فارسی بود و به همین سبب، رواج تصوف و عرفان در بالکان به توسعه زبان و ادبیات فارسی در این

منطقه انجامید (شادآرام، ۱۳۹۵: ۷۷).

یکی از آثار فارسی که مدت‌ها در بوسنی رواج داشت و بدان بسیار توجه می‌شد، *پندنامه* منسوب به عطار نیشابوری است. در کنار این اثر، *دیوان حافظ*، *بوستان سعدی* و *مثنوی* مهم‌ترین آثار ادب فارسی بودند که در بوسنی به آنها توجه می‌شد و بار ترویج زبان و فرهنگ فارسی را در این منطقه به دوش می‌کشیدند.

از جمله پرسش‌های بسیار مهم، توجه برانگیز و البته پیچیده در این باب این است: چرا یکی از ارکان مهم و اثرگذار در رواج زبان و ادبیات فارسی در بوسنی، اثری است که در پهنه زبان و ادبیات فارسی جایگاه چندان مناسبی ندارد و حتی با آنکه هنوز هم نویسنده آن نیز مشخص نشده، در کنار آثار فاخر و تراز اول زبان و ادبیات فارسی از قبیل *مثنوی*، *بوستان* و *گلستان* و *دیوان حافظ* نقشی بسیار مهم در ترویج زبان و ادبیات فارسی در بوسنی داشته است؟

پندنامه منسوب به عطار نیشابوری، که اکنون یقین داریم از عطار نیست، با وجود کمتر شناخته‌بودن در ایران و چندان مهم‌نبودن در پهنه ادب فارسی، جایگاهی بی‌بدیل و نقشی مؤثر در جوامع غیرفارسی‌زبان یا کشورهای غیر از ایران داشته است. پهنه نفوذ این اثر و اقبال به آن، شبه‌قاره هند و آسیای میانه و آسیای صغیر را درنور دیده و سرانجام به منطقه بالکان و به‌ویژه بوسنی رسیده است. فروغ این کتاب در بوسنی بیش از سایر کشورها و ممالک، درخشان بوده و بعد از طی زمانی نه‌چندان کوتاه در همان بوسنی، کم‌رمق شده و اندک‌اندک از صحیفه خاطر مخاطبان غیرایرانی نیز تاحد بسیاری پاک شده است.

پرسش اصلی آن است که دلیل این میزان اثرگذاری و اقبال عمومی به چنین اثری - که با معیارهای تخصصی و حتی عمومی زبان و ادبیات فارسی به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را با *مثنوی*، *بوستان* و *دیوان حافظ* مقایسه کرد - چیست؟

پاسخگویی بدین پرسش بدان سبب بسیار مهم می‌نماید که تصویری روشن از جایگاه و نقش آثار ادبی فارسی در رواج زبان فارسی و اشاعه فرهنگ ایرانی اسلامی به دست می‌دهد و تاکنون این تصویر با این شفافیت ارائه نشده است. افزون‌بر آن، برای شناخت نزدیکی‌های ادبی و فرهنگی جوامعی که زبان و ادبیات فارسی در آنها رواج داشته است و همچنین برای برنامه‌ریزی دقیق با هدف تقویت این نزدیکی‌ها، ضروری است این پژوهش و تحقیق‌هایی از این دست انجام شود. بر این اساس نویسندگان این مقاله می‌کوشند دلایل اقبال به *پندنامه* و کم‌شدن توجه به آن را در بوسنی تبیین کنند.

برای تحقق این هدف و با توجه به آنکه هنوز وجوه مختلف رواج *پندنامه* در بوسنی در تحقیقات پیشین تبیین نشده است، ابتدا جایگاه زبان و ادبیات فارسی در منطقه بالکان بررسی می‌شود؛ سپس جایگاه و نقش *پندنامه* در رواج زبان و ادبیات فارسی در این ناحیه به‌ویژه در بوسنی و شواهدی دال بر رواج آن بیان خواهد شد. پس از شرح این موضوعات دلایل فراز و فرود توجه به این اثر در بوسنی تبیین می‌شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی مستقل درباب جزئیات حضور *پندنامه* در فرهنگ بوسنیایی و رواج آن منتشر نشده است؛ ولی تحقیقات در زمینه موضوعی این مقاله را می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

الف) پژوهش‌های عمومی درباب *پندنامه*

برخی تحقیقات به‌طور مستقل یا غیرمستقل، *پندنامه* را موضوع کار خود قرار داده‌اند؛ از آن میان، مهم‌ترین آنها دو مقاله مستقل در باب *پندنامه* است:

- «*پندنامه*» از عطار نیشابوری نیست: زینال‌زاده و دیگران (۱۳۹۹) کوشیده‌اند با دلایل زبانی، ادبی، ساختاری و محتوایی، انتساب *پندنامه* به عطار را رد کنند.
- «باورهای مردم در *پندنامه* عطار»: فتوره‌چی (۱۳۸۲) در این مقاله، به شرح و بیان عناصر فرهنگ عامه در *پندنامه* پرداخته است.

ب) پژوهش‌های خاص درباب *پندنامه* در بالکان و بوسنی با آنکه *پندنامه* اثر مهمی در پیشینه فرهنگی بوسنی است، مؤلفان قبلی معمولاً در قالب تحقیقات دیگر به بعضی از جنبه‌های تأثیر *پندنامه* اشاره می‌کردند. مهم‌ترین این تحقیقات، مقاله‌ای با عنوان «تأثیر *پندنامه* در شکل‌گیری تفکر عرفانی در بوسنی و هرزگوین» (Moker, 2010) به زبان بوسنیایی است؛ اما مؤلف آن بیشتر روی *پندنامه* خوانی در میان پیروان تصوف در قرن بیستم میلادی تمرکز کرده است. جنبه‌های دیگر در تحقیقات قبلی تا حد بسیاری نادیده گرفته شده است. مقالات دیگری نیز در این باب انتشار یافته است:

- ذیحی و آذر (۱۳۹۷)، «تأثیرپذیری اروپا از آثار و اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری»؛
- بشیر جاکا (۱۳۷۷)، «تأثیر ادبیات فارسی و تمدن ایرانی در بالکان».

اکنون در این پژوهش کوشش شده است تصویری کلی از همه جنبه‌های حضور و تأثیر *پندنامه* در بافت فرهنگی کشور بوسنی ارائه شود: از آغاز رواج آن در مدارس عثمانی تا نخستین ترجمه بوسنیایی و همچنین حیات و سیر تحول اقبال به این اثر تا امروز. مهم‌تر از آن، دلایل و نتایج این حضور پررنگ نیز تبیین شده است. بر این اساس می‌توان این پژوهش را تحقیقی مستقل، منحصر و پیشرو در زمینه *پندنامه* پژوهشی در بالکان و بوسنی به شمار آورد.

۲- بحث

۲-۱ ادب فارسی در فرهنگ بوسنیایی

تأثیر زبان و ادبیات فارسی در بالکان و به‌ویژه در بوسنی را می‌توان در سه بخش دسته‌بندی کرد: ۱) رواج متون کهن ادب فارسی؛ ۲) آموزش زبان فارسی و رواج کتاب‌های درسی، کتاب‌های دستور زبان و فرهنگ‌نامه‌ها؛ ۳) آثار شاعران و نویسندگان بوسنیایی به زبان فارسی.

منشأ رواج و تأثیر زبان و ادبیات فارسی در بوسنی چندین متن از امهات متون ادبی عرفانی فارسی بوده است. این متون به سه دلیل موجب رواج زبان و ادب فارسی در این منطقه شدند: نخست آنکه برخی از آنها در نظام آموزشی بوسنی - که تحت تأثیر و برآمده از نظام آموزشی حکومت عثمانی بود - جزو کتاب‌های درسی بودند؛ دوم آنکه مردم بوسنی به‌دلیل علاقه‌مندی به محتوای این آثار، در پی فراگیری زبان فارسی برای مطالعه آنها بودند؛ سوم آنکه شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی بوسنیایی در خلق آثار خود، از این متون الگو می‌پذیرفتند و از آنها تقلید می‌کردند. به‌طور کلی می‌توان گفت عرفان و تصوف همیشه یک مؤلفه بسیار محکم در فرهنگ عثمانی بوده است و یادگیری زبان فارسی بهترین وسیله برای درک متون عرفانی تلقی می‌شد. بدین ترتیب، متون عرفانی

و حکمی در بوسنی نیز تحسین و مطالعه می‌شد. در میان این آثار، مثنوی معنوی، دیوان حافظ، گلستان سعدی و پندنامه منسوب به عطار نیشابوری کاربرد گسترده‌تری داشت.

مثنوی معنوی بین نخبگان علم و ادب و همچنین عموم مردم رایج بود و گلستان سعدی و دیوان حافظ بین شاعران و نویسندگان محلی محبوبیت داشت. افزون‌بر آن، گلستان جزو سرفصل‌های درسی مدارس بوسنیایی در دوره عثمانی بود (Ćurić, 1983: 120)؛ اطلاعاتی نیز درباره آموزش دیوان حافظ در خانقاه‌های بوسنیایی در دست است.^۱ به بیان دیگر، علاوه بر تأثیر بر شاعران بوسنیایی، گلستان سعدی و دیوان حافظ در مدارس و گاهی در خانقاه‌های بوسنی نیز تدریس می‌شد. یکی دیگر از آثار فارسی که بعد از دوره عثمانی در بوسنی و بالکان اهمیت یافت، رباعیات خیام است که با ترجمه و تحقیق در بافت علمی و فرهنگی یوگسلاوی سابق، در قرن بیستم میلادی به محافل علمی و بعد از آن به فرهنگ عامه وارد شد. البته رباعیات از راه اروپا به منطقه بالکان وارد شد و به دلیل محبوبیت گسترده‌اش در کشورهای اروپای غربی، در بالکان نیز رواج یافت.

براساس قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود در بوسنی، می‌توان گفت مثنوی و گلستان از همان آغاز دوره عثمانی در بوسنی تداول داشتند؛ زیرا نخستین رونویسی این دو کتاب به سده پانزدهم میلادی بازمی‌گردد.^۲ در سده شانزدهم، مثنوی و گلستان و دیوان حافظ رواج بیشتری یافتند؛ به پندنامه نیز از سده هفدهم میلادی اقبال و توجه شده بود. در آن دوره در بوسنی، آثار دیگر فارسی مانند منطق‌الطیر عطار، بهارستان جامی و خمسه نظامی نیز تداول داشت؛ اما حضور چهار اثر نامبرده از سایر آثار پررنگ‌تر بود. در واقع می‌توان گفت مثنوی، گلستان سعدی، دیوان حافظ و پندنامه بیشترین تأثیر را در فرهنگ بوسنیایی گذاشتند. زمان و شیوه رواج پندنامه در ادامه این مقاله مفصل تبیین خواهد شد.

پس از استقرار دولت عثمانی در بوسنی طولی نکشید که تعداد توجه‌برانگیزی از بوسنیایی‌ها برای کسب تحصیلات به استانبول و به دیگر مراکز مهم امپراطوری عثمانی رفتند؛ آنجا با زبان و ادبیات فارسی آشنا شدند و به مرور زمان، کتابت فارسی در بعضی از شهرهای بوسنی توسعه یافت. در مدارس عثمانی تا قرن نوزدهم میلادی درسی با عنوان زبان فارسی وجود نداشت (Inan, 2019: 92)؛ اما تعداد نسبتاً بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مدارس، فارسی می‌دانستند (Özkan, 2017: 154). به همین ترتیب، با توجه به اینکه مدارس بوسنیایی در دوره عثمانی درس‌هایی از قبیل پند عطار، گلستان، تحفه شاهی، تحفه وهبی، لغت و... را در برنامه‌های درسی خود داشتند، طبیعتاً یادگیری زبان فارسی نیز بخشی از برنامه‌های این مدارس بود. از دوره «تنظیمات» (نیمه قرن نوزدهم میلادی) به بعد، درس زبان فارسی جزو برنامه‌های مؤسسات جدید شد؛ مدارس از قبیل مدارس رشدیه، دارالمعلمین ساریوو و بعضی مدارس دیگر.

نخستین شاعران و نویسندگان فارسی‌گو در همان سده پانزدهم میلادی می‌زیستند: محمود پاشا عدنی (۱۴۲۰-۱۴۷۴ م.) - صدراعظم دولت عثمانی در دوره حکومت سلطان محمد فاتح - نخستین شاعر فارسی‌گوی منطقه وسیع‌تر یوگسلاوی سابق بود. عدنی در اشعار فارسی و ترکی خود از حافظ شیرازی و ظهیر فاریابی پیروی می‌کرد. حسن ضیایی موستاری (وفات ۱۵۸۴ م.) نخستین شاعری بود که بیشتر عمر خود را در بوسنی گذراند و به احتمال بسیار، فارسی را همان‌جا یاد گرفت. او از سعدی، حافظ و عطار تقلید می‌کرد و افزون‌بر اشعار ترکی، یک قصیده، چهارده غزل، یک قطعه و ابیاتی پراکنده به زبان فارسی سرود (Ćatović, 2010: 23). بعد

از او، ده‌ها شاعر و نویسنده دیگر در موستار، سارایوو و سایر شهرهای بوسنی به فارسی شعر سرودند. شاعران بوسنیایی در اشعار فارسی معمولاً از سعدی و حافظ تقلید می‌کردند. پیروان مولوی نیز به ترکی و حتی عربی هم می‌نوشتند (Drkić, 2018: 100). اشعار این شاعران نشان می‌دهد در آن دوره، زبان فارسی بین تحصیل‌کردگان و شیفتگان ادب و تصوف جایگاه مهمی داشته است. تعداد شاعران فارسی‌گوی بوسنیایی در قرن هفدهم و هجدهم بیشتر شد. ادیبان نثرنویس بوسنیایی نیز به فارسی‌نویسی اقبال نشان دادند و آثاری در این زمینه نگاشتند. یکی از این آثار *بلبلستان*، نوشته فوزی موستاری است که از معروف‌ترین نظیره‌های *گلستان* سعدی در قلمرو عثمانی به شمار می‌آید (Karahalilović, 2014; Haverić, 2014).

با استقرار حکومت هابسبورگ در بوسنی و هرزگوین (۱۸۷۸ م.) این مرز و بوم دوره‌ای جدید را تجربه کرد که در آن از اهمیت *السنه ثلاثه* (عربی، فارسی، ترکی) کاسته شد. دانشمندان و شاعران محلی به‌جای خلق آثار به این سه زبان، به ترجمه و تحقیق آنها پرداختند و اندک‌اندک زبان فارسی از برنامه‌های درسی حذف شد. به همین دلایل به تدریج تعداد فارسی‌دانان کاهش یافت. پس از یک دوره کاهش توجه به زبان و ادبیات فارسی، در سال ۱۹۵۰ میلادی بخش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه سارایوو افتتاح شد و اینگونه، توجه به فارسی در سطح دانشگاهی فعال و به تبع آن دروازه‌هایی بر روی رواج دوباره این زبان در بوسنی گشوده شد.

۲-۲ پندنامه

پندنامه منظومه‌ای ۸۵۰ بیتی در اخلاق است. این اثر را می‌توان جزو پندنامه‌های شماره‌ای یا عددی به شمار آورد؛ یعنی پندنامه‌هایی که برای مباحث مختلف اخلاقی و تعلیمی دلایل و نشانه‌هایی برمی‌شمارد و این موضوعات را در قالب دسته‌بندی‌های عددی بیان می‌کند؛ مثال: «در بیان چهار چیز که اندر خطر بود»؛ «در بیان چهار چیز که چهار چیز دیگر را می‌زاید»؛ «در بیان چهار چیز که از چهار چیز دیگر تمام باشد»؛ «در بیان چهار چیز که بازگردانیدن آنها محال است»؛ «در بیان پنج چیز که آبرو بریزد»؛ در بیان شش چیز که به کار آید» و... این *پندنامه* یک مقدمه، هفتاد و هشت بخش و یک خاتمه دارد و موضوعات مختلف و متنوع اخلاقی را در خود جای داده است. موضوعاتی از قبیل فواید خاموشی، مخالفت نفس اماره، صفت اهل ایمان و عمل خالص، اصل ایمان، علامت‌های بزرگی، سبب عاقبت، صفت بدبختی، ریاضت نفس و ترک دنیا، تواضع و ترک تکلف، علامت‌های ابلهی، عاقبت‌اندیشی، رستگاری، خصلت‌های نیکو، اخلاق ذمیه، آبرو، عمر، اهل سعادت، بی‌وفایی جهان، تعظیم مهمان، علامت‌های فاسق، علامت‌های بخیل، قناعت، سخاوت، علامت‌های منافق، صدقه‌دادن، صلّه رحم، فتوت و... (نک. عطار، ۱۳۷۳).

در این مجال دو مسئله مهم در باب *پندنامه* بیان می‌شود که در روند مباحث مقاله و نیز اهداف پژوهش نقش مهمی دارد:

۱) این اثر پیشتر به عطار منتسب شده بود؛ ولی اکنون، چنانکه برخی محققان دیگر نیز پی‌برده‌اند، به یقین می‌توان گفت از عطار نیشابوری نیست. شواهد و قراین زبانی و محتوایی متن نشان می‌دهد که احتمالاً در سده‌های هفتم و هشتم هجری سروده شده است. امروز بر ما - مانند برخی دیگر از جمله شفیع کدکنی - آشکار است که عطار *پندنامه* را نسروده است.^۳

۲) با آنکه در بخش توجه‌برانگیزی از تحقیقات قدیم و جدید، *پندنامه* «متن عرفانی» خوانده شده است، به

نظر می‌رسد با هیچ معیاری نمی‌توان آن را جزو متون عرفان و تصوف به شمار آورد. متون عرفان و تصوف را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) متونی که در آنها یافته‌ها و مواجید عرفانی شرح و بیان شده است؛ آثاری از قبیل *دیوان کبیر شمس*، *دیوان عطار*، آثار روزبهان بقلی، بخش‌هایی از *مقالات شمس* و... از این دست است.

ب) متونی که در آنها تعالیم صوفیه مبتنی بر سنت و مشربی خاص و در قالب یک مجموعه منسجم آورده شده است و افزون‌بر این تعالیم، گاه شرح احوال مشایخ نیز در این دسته از آثار ذکر می‌شود. متون تعلیمی عرفانی اعم از نظم و نثر در این دسته جای می‌گیرند. *کشف‌المحجوب* هجویری، *رساله قشیریه*، *مثنوی معنوی*، آثار تعلیمی عطار، *حدیقه سنایی* و... از آن جمله است (نک. آقاسینی و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶؛ میرباقری‌فرد و محمدی، ۱۳۹۵: ۲۰۳ و ۲۱۱-۲۱۴).

بر این اساس اگر در اثری «مواجید» یا «تعالیم عرفانی» آمده باشد، می‌توان آن را جزو آثار عرفان و تصوف به شمار آورد و گرنه خارج از این دایره است. البته در بسیاری از متون فارسی، موضوعات مربوط به عرفان و تصوف راه یافته است؛ ولی این بدان معنا نیست که این متون عرفانی است. این متون برای اهداف دیگری به جز اهداف مربوط به عرفان و تصوف، از صوفیانه‌ها بهره برده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، *پندنامه* را نمی‌توان متن عرفانی یا صوفیانه دانست و اگر کسی چنین برداشتی کرده باشد، به نظر می‌رسد به محتوای *پندنامه* و همچنین سنت تألیف آثار در عرفان و تصوف بی‌توجه بوده است.

البته چنانکه خواهد آمد، ممکن است عده‌ای از صوفیان یا فرقه‌ها و مشرب‌های مختلف عرفان و تصوف از این متن برای ترویج آرای خود بهره برده باشند؛ ولی این موضوع، *پندنامه* منسوب به عطار را در دایره متون عرفانی وارد نمی‌کند.

۲-۳ رواج پندنامه در بوسنی

پندنامه اندکی بعد از *مثنوی*، *گلستان* و *دیوان حافظ* در بوسنی رواج یافت. این اثر نخستین بار در سال ۱۰۰۴ ق. / ۱۵۹۵ م. در شهر موستار رونویسی شد (Ždralović, 1988, II: 31). *پندنامه* که در بوسنی دوره عثمانی بیشتر با عنوان «پند عطار» شناخته می‌شد، قبل از رواج در منطقه بالکان ابتدا در نظام آموزشی بوسنی گسترش یافت. *پندنامه* معمولاً همراه با *گلستان* و *بوستان سعدی* برای آموزش زبان و ادب فارسی در سرفصل درسی مدرسه دربار عثمانی «اندرون» قرار می‌گرفت (Miller, 1933: 315). با توجه به اینکه بسیاری از بنیانگذاران مدارس عثمانی در مدرسه «اندرون» آموزش دیده بودند، می‌توان چنین پنداشت که آنها نیز در بوسنی و سایر نواحی بالکان از همین روش در وقف‌نامه‌های خود پیروی می‌کردند و *پندنامه* را جزو سرفصل درسی این مدارس قرار می‌دادند. به تدریج تحصیل علوم در قلمرو عثمانی شکل می‌گرفت و *پندنامه* به‌عنوان متنی آغازین در یادگیری زبان فارسی شهرت یافت؛ به طوری که ابراهیم حقی ارزرومی در *قصیده «ترتیب العلوم»* (۱۱۶۵ ق. / ۱۷۵۲ م.) آن را به‌عنوان کتاب درسی سطح ابتدایی در آموزش این زبان توصیه می‌کند:

گر بخواهی فارسی را، شاهدی^۵ با پند خوان گر بخواهی انتها در فارسی، حافظ بخوان^۶

از چنین روشی در بوسنی نیز پیروی می‌شد. چندین نسخه خطی در کتابخانه‌های بوسنی هنوز موجود است که متن *پندنامه* و *تحفه شاهی* را در بر می‌گیرد (نک. Ždralović, 1988, II: 187, 197, 245; Popara 2004: 559).

564-565). بر این اساس می‌توان گفت شاگردان مدارس، این دو کتاب را برای تقویت زبان فارسی به کار می‌بردند؛ اما پندنامه ظاهراً بیشتر در تدریس اخلاق اسلامی در مدارس بوسنیایی کاربرد داشت (Ćurić, 1983: 120) و بعضی از دانشجویان حتی متن آن را از بر داشتند.^۷ بر اینها باید افزود که در بعضی از مدارس بوسنیایی، مادهٔ درسی جداگانه‌ای تحت عنوان پند عطار وجود داشت که در اجازت‌نامه‌های این مدارس در طول قرن‌های هفدهم و هجدهم نیز با همین عنوان ثبت می‌شد (Moker, 2010: 280).

افزون بر مهم‌ترین مدارس، خانقاه‌هایی نیز در بوسنی برای آموزش تصوف اسلامی تأسیس می‌شد. بنابر شواهد و قراین موجود در برنامهٔ درسی خانقاه‌های بوسنیایی، می‌توان پی‌برد که خانقاه تنها تکیه یا زاویه‌ای ساده نبود. خانقاه افزون بر جایی که سماع و مراسم دیگر عرفانی در آن اجرا می‌شد، مدرسه‌ای ویژه برای آموزش تعالیم عرفان و تصوف نیز به شمار می‌رفت؛ از این‌روست که خانقاه غازی خسرو بیگ در سارایوو به نام «مدرسهٔ خانقاه» معروف بود و مدیر آن، عنوان «مدرس» داشت (Handžić, 1936: 40-41). برخلاف مدرسه - که بیشتر معارف اسلامی و صرف و نحو عربی در آن تدریس می‌شد - در خانقاه بر تعالیم تصوف تأکید می‌کردند. اساس آموزش تصوف در امپراطوری عثمانی نیز متون کلاسیک فارسی بود. پندنامه جزو سرفصل درسی خانقاه آتمیدان (Atmejdān) سارایوو، مدرسهٔ خانقاه فیضیهٔ شهر تراونیک و دیگر نقاط بوسنی بود (Algar, 2016). صوفیانی که در این خانقاه‌ها آموزش می‌دیدند، به نقاط مختلف قلمرو عثمانی اعزام می‌شدند و در سخنرانی‌ها و تدریس خود از تعالیم پندنامه به‌طور گسترده استفاده می‌کردند. این رسم - که در ادامهٔ این مقاله مفصل تبیین خواهد شد - حتی بعد از فروپاشی دولت عثمانی در برخی شهرهای بوسنی به‌ویژه در سارایوو ادامه داشت. براساس آنچه گفته شد بدیهی است که دایرهٔ مخاطبان پندنامهٔ منسوب به عطار در بالکان و به‌ویژه در بوسنی با مرور زمان گسترده‌تر می‌شد.

در سده‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی، شمار بسیاری از نسخ خطی پندنامه استنساخ شد. نسخه‌هایی که در کتابخانه‌های عمومی امروز نگهداری می‌شود، در بیش از بیست شهر مختلف کتابت شده و پدید آمده است. افزون بر آن، نسخه‌های بسیاری از دیگر نقاط امپراطوری عثمانی نیز آورده می‌شد.^۸ برپایهٔ این رونویسی‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که کمابیش در هر مدرسه‌ای یا خانقاهی در بوسنی دورهٔ عثمانی، نسخه‌ای از پندنامه نگهداری می‌شد. این نسخه‌ها از نظر محتوا متنوع‌اند: از متن کامل کتاب به زبان فارسی گرفته تا ترجمه‌ها و شرح‌هایی که به زبان ترکی عثمانی تألیف شده است. در میان همهٔ آثار مربوط به پندنامه سه شرح از دیگر آثار مهم‌تر بوده‌اند: سعادتنامه نوشتهٔ مصطفی شمعی (وفات ۱۰۰۹ ق. / ۱۶۰۰ م.)؛ المصید نوشتهٔ عبدی پاشا زاری (وفات ۱۱۰۳ ق. / ۱۶۹۲ م.) که مدتی والی بوسنی بود؛ شرح پندنامهٔ عطار نوشتهٔ اسماعیل حقی برسوی (وفات ۱۱۳۶ ق. / ۱۷۲۴ م.).

نسخه‌های خطی متعددی از متن اصلی با ترجمه‌های فارسی و ترکی و همچنین تعداد بسیاری نسخه از سه شرح به زبان ترکی در کتابخانه‌ها محفوظ است؛ اما بر این مبنا نمی‌توان با اطمینان نتیجه گرفت که کدام نسخه‌های خطی برای آموزش زبان فارسی یا اخلاق اسلامی استفاده می‌شده است. در منابع نیز هیچ مدرک مکتوبی در این باب وجود ندارد؛ اما با وجود این کاستی‌ها، برخی فرضیات را می‌توان براساس شواهد مربوط به مجموعه‌های نسخه‌های خطی ارائه داد؛ برای مثال، نسخه‌ای در کتابخانهٔ غازی خسرو بیگ در سارایوو با شمارهٔ

R-9671 ثبت شده است. این نسخه شامل سه کتاب مختلف است: کتاب نخست، *المفید* یا شرح *پندنامه* نوشته عبدی پاشا زاری است. این نسخه به درخواست شخصی به نام احمد آقا از اهالی موستار در بوسنی استنساخ شده است؛ کتاب دوم با عنوان *قواعد الفرس*، دستور زبان فارسی نوشته کمال پاشازاده به زبان عربی است؛ کتاب سوم نیز *الامثله المختلفه فی اللغه الفارسیه*، متنی کوتاه در صرف فارسی به زبان ترکی است. دو کتاب دیگر از این جلد در آموزش زبان فارسی کاربرد داشت و بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که شرح *پندنامه* از عبدی پاشا به‌عنوان کتاب درسی زبان فارسی نیز استفاده می‌شده است.

از سوی دیگر، *سعدتنامه* مصطفی شمعی احتمالاً کتاب درسی اخلاق اسلامی بوده است؛ به این دلیل که سایر شروح شمعی نیز جزو کتاب‌های درسی اخلاق در امپراطوری عثمانی بوده است. افزون‌بر آن، *سعدتنامه* در واقع ترجمه‌ای ترکی از متن *پندنامه* به همراه یک شرح کوتاه است که توضیحات زبانی یا دستوری بسیار کمی دارد؛ بنابراین، کتاب شمعی در یادگیری زبان فارسی چندان مفید نبوده است؛ اما نمی‌توان با اطمینان کامل ادعا کرد که این شرح نیز در آموزش زبان فارسی استفاده نمی‌شده است.

۲-۳-۱ پندنامه بین دو امپراطوری و بین شرق و غرب

یکی از پیامدهای نهضت تنظیمات در امپراطوری عثمانی (۱۸۳۹-۱۸۷۶) تأسیس دو گونه نهاد آموزشی بود: نخست نهادهای آموزشی جدید به‌شیوه نظام آموزشی اروپا و دوم نهادهایی که همانند پلی ارتباطی بین آموزش سنتی و مدرن بودند. مدارس رشدیه و دارالمعلمین از مهم‌ترین نهادهای گروه دوم به شمار می‌آیند. از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۸ م. بیش از سی مدرسه رشدیه در سراسر ولایت عثمانی بوسنی^۹ تأسیس شد. زبان فارسی در سرفصل درسی آنها قرار گرفت و از *پندنامه* و *گلستان* برای تدریس اخلاق اسلامی در این مدارس استفاده شد (Ćurić, 1983: 153).^{۱۰} به هر روی در تابستان سال ۱۸۶۹ اساسنامه مدرسه‌ای عالی در سارایوو «برای تعلیم و تربیت معلمین» با عنوان دارالمعلمین اعلام شد. در ماده دوم این اساسنامه آمده است که از دانشجویان انتظار می‌رود زبان‌های عربی و فارسی را بدانند (ترکی زبان رسمی آموزش بود). ملاک تسلط بر زبان فارسی «امکان خواندن و فهم *پندنامه*» بود. بر این اساس بدیهی است که *پندنامه* نیز یکی از کتاب‌های درسی دارالمعلمین بود (Sarajevski cvjetnik, br. 31, god. I, 31. 07. 1869).^{۱۱}

استفاده گسترده از *پندنامه* در برنامه‌های نهادهای آموزشی جدید بیانگر تأثیر این نهادها از سیستم آموزشی مدارس عثمانی و تداوم برنامه‌های درسی و رواج این کتاب در بین افراد تحصیلکرده است. تعداد دانشجویان مدارس رشدیه و دارالمعلمین سارایوو بسیار بود و بعضی از این مدارس تا سال ۱۹۰۶ فعالیت خود را ادامه دادند؛ در نتیجه بدیهی است که دایره مخاطبان *پندنامه* بعد از تأسیس مدارس جدید نسبت به قبل بیشتر شده باشد. در عین حال، نسخه‌های خطی بسیاری از این کتاب در این زمان استنساخ شد و حتی شمار بیشتری از آنها به‌صورت چاپی در اختیار دانشجویان و علاقه‌مندان قرار گرفت.^{۱۲}

دیگر آثار فارسی با روی کار آمدن امپراطوری هابسبورگ در بوسنی و هرزگوین به تدریج اهمیت قبلی خود را از دست می‌دادند؛ اما *پندنامه* دست‌کم در دهه‌های اول جایگاه خود را حفظ کرد. یکی از مهم‌ترین شواهد رواج *پندنامه* بعد از زوال عثمانی، ترجمه این کتاب به زبان بوسنیایی است. محمد خلوصی ملاخلیلوچ (Mehmed Hulusi Mulahalilović)، از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ای در شهر برچکو (Brčko) در شمال بوسنی، در

سال ۱۹۰۵ م. *پندنامه* را به زبان بوسنیایی ترجمه کرد. افزون بر این ترجمه، ملاخلیلوویچ کتیبه‌ای از خود به زبان فارسی بالای در ورودی یک مسجد محلی گذاشته است. تسلط مترجم *پندنامه* بر زبان فارسی، نشانه رواج آن در اماکن دورافتاده بوسنی است؛ زیرا ملاخلیلوویچ تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رساند و بیشتر عمر خود را همان‌جا گذراند. این ترجمه از چند نظر مهم است: نخست آنکه نخستین ترجمه متن کامل یک اثر فارسی از زبان فارسی به بوسنیایی است.^{۱۳} دوم آنکه مترجم *پندنامه* برای نوشتن متن بوسنیایی از خط عربی استفاده می‌کرد. این درحالی است که خط‌های لاتین و سیریلیک نزدیک به نیم قرن پیش از آن در بوسنی کاربرد رسمی داشتند و بوسنی دیگر جزو امپراطوری عثمانی نبود. این واقعیت، ترجمه *پندنامه* را در دایره متون ادبیات آلهامیاده (Alhamijado) قرار داده؛ متونی که به زبان بوسنیایی و خط عربی نوشته شده است. این متون برای تحقیق تاریخ زبان بوسنیایی و همچنان فرهنگ بوسنیایی‌ها در دوره عثمانی اهمیت بسیاری دارد.

پس از گذشت سال‌ها، ترجمه بوسنیایی محمد خلوصی ملاخلیلوویچ از *پندنامه* در سال ۱۹۹۰ م. منتشر شد. (Attar, 1990) از زمان پیدایش این ترجمه تا انتشار آن، تنها تعداد کمی از نزدیکان مترجم با کار او آشنایی داشتند. در این میان، خواندن و شرح *پندنامه* در بعضی از محافل صوفیانه ادامه یافت. یکی از این محافل در تکیه فرقه نقشبندیه در ساریوو برگزار می‌شد. شارح *پندنامه*، شخصی به نام شاکر سیکیریچ (Šaćir Sikirić) استاد زبان و ادبیات فارسی و از مشایخ صوفیان بود. آقای سیکیریچ سال ۱۹۴۶ م. متن *پندنامه* را برای مخاطبانی محدود به صورت شفاهی ترجمه و شرح می‌کرد و یکی از حاضران در این گردهمایی‌ها، این ترجمه را به خط عربی می‌نوشت. نسخه خطی این ترجمه امروز در کتابخانه غازی خسرو بیگ نگهداری می‌شود (R-9777) و از آخرین نمونه‌های استفاده از خط عربی برای نوشتن زبان بوسنیایی به شمار می‌رود.

۲-۴ دلایل رواج *پندنامه* در بوسنی

چنانکه گفته شد *پندنامه* حدود چهار سده حضور و نفوذ چشمگیری در بوسنی داشته است. در واقع با آنکه *پندنامه* در پهنه ادب فارسی به هیچ‌وجه جزو آثار مهم و توجه‌برانگیز ادبی نبوده است، در کنار آثار برتر زبان فارسی مانند *مثنوی معنوی*، *گلستان* و *دیوان حافظ* - و چه بسا بیش از آنها - در بین مردم بوسنی رایج بوده است. دلایل این رواج را می‌توان در دو دسته کلی «عوامل متنی» و «عوامل برون‌متنی» بررسی و تبیین کرد. عوامل متنی ناظر بر مباحث و ویژگی‌های خود *پندنامه* است؛ ویژگی‌هایی که به نظر می‌رسد در رواج *پندنامه* در بین غیرفارسی‌زبانان و به‌ویژه در بین اهالی بوسنی نقش مهمی داشته‌اند. عوامل برون‌متنی نیز شامل علل و دلایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که در اشاعه *پندنامه* نقش داشته‌اند.

البته ناگفته پیداست که نمی‌توان عوامل متنی و برون‌متنی را به‌طور کامل مستقل از یکدیگر در نظر گرفت و به‌یقین هریک از این دو بر دیگری تأثیر داشته است. بر این اساس، در این موضوع برای ارائه تبیینی دقیق و صحیح از علل و عوامل رواج *پندنامه* در بوسنی، علل یادشده را در این دو دسته جای داده‌ایم.

۲-۴-۱ عوامل متنی

برخی از ویژگی‌های صوری و محتوایی *پندنامه* را می‌توان از دلایل مهم رواج آن در نظر گرفت. ویژگی‌هایی که احتمالاً نقش مهمی در ایجاد اقبال عمومی برای غیرفارسی‌زبانان به *پندنامه* داشته، بدین شرح است:

الف) زبان و بیان ساده

زبان پندنامه بسیار ساده و ابتدایی است؛ در برخی مواضع سستی‌هایی در آن دیده می‌شود که نشانه کم‌اطلاعی سراینده آن از زبان فارسی است. در واقع این اثر از نظر زبانی دچار برخی اختلالات جدی است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد سراینده آن با اصول زبان فارسی آشنایی نداشته است^{۱۴} (نک. زینالزاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۶-۱۵). این ناآشنایی یا مهارت کم سراینده در زبان فارسی در سطوح مختلف واژگانی، نحوی و ساختاری پندنامه آشکارا دیده می‌شود. شواهد این موضوع در سراسر پندنامه آشکار است؛ مثال:

هر که نکند اختیار کارها بر دش [صح: دلش] آخر نشیند بارها
(عطار، ۱۳۷۶: ۲۶)

پر مخور اندوه مرگ ای بوالهوس چون که وقت آید نگردد پیش و پس
(همان: ۳۱)

دل ز غل و غش همیشه پاک دار تا توانی کینه در سینه مدار
(همان)

خویش را از نزد دشمن دور دار یار نادان را ز خود مهجور دار
(همان)

ای پسر کم گوی با مردم درشت ور بگویی با تو بنمایند پشت
(همان)

چون حدیث خوب گویی ای فقیر به بود زانش که پوشانی حریر
(همان)

ساده بودن زبان پندنامه می‌تواند یکی از دلایل مهمی باشد که غیرفارسی‌زبانان آن را پذیرفتند. چنانکه پیشتر گفته شد، پندنامه در بوسنی به عنوان متن آغازین برای آشنایی با فارسی مطالعه می‌شده است.

(ب) نداشتن تحریر ادبی

پندنامه تحریر ادبی ندارد و فقط یک متن منظوم (دارای وزن عروضی کامل) است. پندنامه به نظم است و از دیرباز در شمار متون ادبی بوده است؛ ولی در این اثر نشانی از تحریر ادبی نیست؛ یعنی:

(۱) برخلاف آثار عطار هیچ خط روایی و داستانی در آن دیده نمی‌شود و تعالیم اخلاقی به صورتی خشک و بدون لطافت شاعرانه بیان شده است.

(۲) در این متن، اثری از رمز، تمثیل، فنون بلاغی، صناعات ادبی، صور خیال و... نیست.

بر اساس آنچه گفته شد، پندنامه می‌توانسته است الگوی بسیار مناسبی برای شاعران غیرفارسی‌زبان و همچنین علاقه‌مندان به شعر فارسی باشد. چنانکه خواهد آمد، این ویژگی متنی موجب شد این اثر در بوسنی الگوی کار برخی شاعران قرار گیرد.

(پ) در شمار متون ادب عامه بودن

برپایه شواهد و قراین به نسبت پرشمار از پندنامه می‌توان آن را جزو متون ادب عامه به شمار آورد. در این مقاله مجال آن نیست و سر آن نداریم که این موضوع را به شرح تبیین کنیم؛ ولی ذکر برخی از این شواهد و

دلایل برای اثبات این ادعا ضروری است و نیز در ادامه یاری می‌کند که پرسش‌های این پژوهش به دقت و به‌درستی پاسخ داده شود؛ برخی از این دلایل چنین است:

(۱) زبان ساده و روان و دایره واژگانی عامه (نک. زینالزاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۶-۱۵):

(۲) تعبیرها و عقاید فرهنگ عامه؛ برخی از این عقاید بدین شرح است:
خلال کردن دندان با هر چوبی، فقر می‌آورد:

گر به هر چوبی کنی دندان خلال
بینوا گردی و افتی در وبال
(عطار، ۱۳۷۶: ۴۶)

پاک کردن صورت با لباس، روزی را کم می‌کند:

گر به دامن پاک سازی روی خویش
روزیات کم گردد ای درویش بیش
(همان: ۴۷)

تار عنکبوت در خانه موجب فقر است:

دور کن از خانه تار عنکبوت
باشد اندر ماندنش نقصان قوت
(همان)

ترس از دشمن، عمر را کوتاه می‌کند:

پنجمین را ترس دان از دشمنان
هرکسی از دشمنان ترسان بود
عمر را اینها همه دارد زیان
کار او هر لحظه دیگرسان بود
(همان: ۲۸)

تکیه [کردن] بر در خانه و در آستان در نشستن روزی را کم می‌کند:

ای پسر در آستان در مشین
کم شود روزیت از روی زمین
(همان: ۴۶)

برخی عقاید دیگر بدین شرح است:

جارو کردن خانه در شب و خاکروبه نهادن زیر در خوب نیست؛ چراغ را با پف نباید خاموش کرد؛ حرمت [نهادن] به پیران در جوانی، موجب عزت در پیری می‌شود؛ خمیازه و قی کار شیطان است؛ خواب آخر روز و پیش از شام خوب نیست؛ خواب زیاد فقر می‌آورد؛ خود را برهنه [در] خواب دیدن و برهنه بول کردن در خواب، نشانه کم شدن روزی است؛ دروغگو کم‌روزی است؛ دست زیر چانه زدن بدبختی می‌آورد؛ دوختن لباس بر تن خوب نیست؛ شب نباید در آینه نگرست؛ شب نباید در خانه تنها ماند؛ صلۀ رحم عمر را زیاد می‌کند؛ عطسه پی‌درپی کار شیطان است؛ گول‌ها دور از مردم زندگی می‌کنند؛ معصیت، رزق و روزی را کم می‌کند؛ مهمان روزی خود را می‌آورد و گناه میزبان را می‌برد؛ مهمان‌نواز از همه پیش می‌افتد؛ نان‌پاره از گدایان خریدن و انداختن ریزه‌های نان بر زمین، روزی را کم می‌کند؛ نگاه کردن به مرده عمر را کوتاه می‌کند؛ نیاز در پیری، غریبی، غم و غصه عمر را کوتاه می‌کند؛ نیکی کردن، سبب طولانی شدن عمر می‌شود (نک. فتوره‌چی، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۱۱).

(۳) تکرار که یکی از مؤلفه‌های مهم ادب عامه به شمار می‌رود (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۶) در پندنامه بسیار

است (نک. زینالزاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۴). دوساسی درباب این تکرارها - که می‌توان آن را از ویژگی‌های اصلی پندنامه به شمار آورد - نظر خوبی ندارد و بیان کرده است که گویا این تکرارها در زبان فارسی قبیح نیست، ولی در ترجمه ملال‌آور است (نک. دوساسی، ۱۳۷۳: ۱۵). این موضوع نشان می‌دهد که او متوجه تکرارها شده؛ ولی دلیل آن و ساختار ادبی آثار ادب عامه را نمی‌شناخته است.

۴) از دیگر مؤلفه‌های ادب عامه، نداشتن پیرایه‌های ادبی است که معمولاً در ادب رسمی، پایه و اساس آثار ادبی به شمار می‌آید (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۸، ۲۵۱، ۲۹۹-۳۱۳)؛ این ویژگی در پندنامه نیز چنانکه گفته شد، به‌خوبی آشکار است.

۵) مطالب پندنامه بدون خط سیر داستانی و روایی، به‌صورت کشکولی از نصایح اخلاقی است که به نظر می‌رسد گروه مخاطبان این اثر بسیار گسترده و به احتمال بسیار زیاد عوام بوده‌اند.

می‌دانیم که آثار ادب عامه مخاطب گسترده‌ای دارند و بخش توجه‌برانگیزی از این مخاطبان افرادی هستند که به هر دلیلی با متون ادب رسمی چندان مانوس نیستند. غیرفارسی‌زبانان، به‌ویژه مردم بوسنی، آشنایی عمیق و تخصصی با آثار ادب رسمی فارسی نداشتند و تحت تأثیر حکومت عثمانی به متون فارسی گرایش و علاقه‌ای نسبتاً زیادی یافته بودند؛ به همین سبب یک متن عامیانه مانند پندنامه می‌توانست گزینه‌ای مطلوب برای مطالعه و علاقه‌مندی آنان باشد.

۲-۴-۲ عوامل برون‌متنی

چنانکه گفته شد دسته دوم از علل رواج پندنامه در بوسنی را می‌توان عوامل برون‌متنی نام نهاد؛ یعنی عواملی که به محتوا و ساختار پندنامه وابسته نیست و اگر در متنی غیر از پندنامه بود نیز بازاریش تحت تأثیر این عوامل رواج و رونق می‌یافت. عوامل بیرونی مهم و اثرگذار در این باب بدین شرح است:

الف) تأثیر حکومت و فرهنگ عثمانی

چنانکه گفته شد، از زمانی که حکومت عثمانی در سال ۱۶۶۴ م. بوسنی را فتح کرد، مردم آن سرزمین به زبان و ادبیات فارسی و به‌ویژه به متونی مانند مثنوی، گلستان، دیوان حافظ و نیز پندنامه روی آوردند. تأثیر حکومت عثمانی در رواج پندنامه در بوسنی را می‌توان چنین دسته‌بندی و تشریح کرد:

۱) بعد از ورود عثمانیان به بوسنی، آن هم به‌عنوان حکومت فاتح بوسنی، فرهنگ بوسنی در حوزه‌ها و شاخه‌های گوناگون از فرهنگ عثمانیان اثر پذیرفت. یکی از آثار مهم حضور عثمانیان در بوسنی، ترویج عرفان و تصوف بود.

چنانکه گفته شد، حکومت عثمانی گرایش بسیاری به عرفان و تصوف داشت و طبیعتاً در سرزمین خود و دیگر سرزمین‌های فتح‌شده به شیوه‌های مختلف می‌کوشید این موضوع را ترویج کند. شکل‌گیری و گسترش عرفان و تصوف در بوسنی در دو سطح صورت پذیرفت: نخست در بین مردم عامه و اقشار مختلف مردم بود که معتقدات و تعالیم عرفانی اندک‌اندک ایجاد می‌شد و گسترش می‌یافت؛ دوم در بین خواص بود که خود در حلقه صوفیان درآمده و فرقه‌های عرفانی را در آن دیار تشکیل داده بودند.

در هر دو گروه با گرایش به تصوف، پندنامه نیز رواج یافت و عزیز شمرده می‌شد. در خانقاه‌ها که در واقع جزو جدایی‌ناپذیر نظام آموزش رسمی بود، تصوف و عرفان آموزش داده می‌شد و پندنامه نیز یکی از دروس

مهم در نظام خانقاهی به شمار می‌آمد.

بر همین اساس، صوفیان در جلسات و مجامع و فعالیت‌های تبلیغی خود از *پندنامه* به‌عنوان یکی از منابع مهم استفاده می‌کردند و بدین ترتیب آن را رواج می‌دادند.

عامة مردم نیز به *پندنامه* توجه نشان می‌دادند؛ زیرا ازسویی تحت تأثیر گفتمان «گرایش به تصوف» در فرهنگ عثمانی قرار گرفته بودند و ازسوی دیگر با فعالیت‌های تبلیغی درویشان و صوفیان با *پندنامه* آشنا می‌شدند و به آن گرایش می‌یافتند. بر دلایل یادشده باید جایگاه مهم *پندنامه* را در ساختار نظام آموزشی رسمی - که در ادامه به‌تفصیل تبیین می‌شود - افزود که خود دلیلی بسیار مهم برای رواج این اثر در بین مردم کوی و برزن بود. ترجمه‌ها و شروح آن بیانگر رواج این کتاب بین اقشار مختلف جامعه است. تعداد بسیار زیادی از نسخه‌های خطی و چاپی *پندنامه* در سراسر امپراطوری عثمانی، این ادعا را اثبات می‌کند (نک. ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۴۳). در منطقه بالکان و به‌ویژه در کشور بوسنی نیز شمار توجه‌برانگیزی از این نسخه‌ها حفظ شده است.

در این موضوع ضروری است یک نکته بسیار مهم و پیچیده تبیین شود:

چنانکه در ابتدای مقاله با ذکر دلیل تبیین شد، *پندنامه* متن عرفانی به شمار نمی‌رود و از نظر حضور مؤلفه‌های صوفیانه نیز در شمار هزاران متن فارسی دیگر جای دارد که اندکی از مسائل مربوط به عرفان و تصوف را در خود جای داده‌اند.

بر این اساس اقبال صوفیان و درویشان بدان و همچنین پررنگ شدن آن در بین اقشار مختلف جامعه تحت تأثیر «گفتمان گرایش به تصوف» عجیب و ناصواب می‌نماید. درواقع به نظر می‌رسد در بین بعضی از فرقه‌های تصوف و همچنین در میان بعضی ملت‌ها *پندنامه* به‌اشتباه متنی عرفانی تلقی شده است. البته هنوز شواهد و قراین تاریخی محکمی در دست نیست که نشان دهد این یک سهو علمی تاریخی بوده است یا گروه‌ها و افرادی به‌عمد این متن را عرفانی معرفی کرده و در ترویج آن کوشیده‌اند تا مثلاً از اقبال پدیدآمده به این اثر بهره‌هایی نیز نصیب آنها شود.

به هر حال پاسخ این مسئله هنوز بر ما پوشیده است؛ ولی می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین علل ترویج *پندنامه* در بوسنی، عرفانی تلقی شدن این متن و رواج آن در میان عارفان و صوفیان بوده است.

۲) تأثیر حکومت عثمانی بر نظام آموزشی بوسنی یکی دیگر از وجوه اثرگذاری عثمانیان بر رواج *پندنامه* در بوسنی است. چنانکه گفته شد نظام آموزشی بوسنی در قالب نظام آموزشی عثمانی از قرن پانزدهم میلادی شکل گرفت و توسعه یافت. افزون‌بر آنکه برخی از مردم بوسنی برای تحصیل به استانبول می‌رفتند و در مراکز آموزشی عثمانی با *پندنامه* آشنا می‌شدند، در بوسنی نیز این اثر جزو درس‌های اصلی مدارس سنتی و رشدیه و دارالمعلمین بود. *پندنامه* در این مراکز در جایگاه نخستین منبع فارسی‌آموزی تدریس می‌شد و یا یکی از منابع اصلی آموزش اخلاق اسلامی به شمار می‌رفت. جایگاه *پندنامه* در نظام آموزشی بوسنی چندان رفیع بود که از سال ۱۸۶۹ م. تا مدتی، ملاک تسلط بر زبان فارسی به‌صورت رسمی «امکان خواندن و فهم *پندنامه*» بیان می‌شد.

ب) دومین دلیل مهم برای رواج *پندنامه* در بوسنی، پیدایش آن از شاعران بوسنیایی بود. چنانکه شرح شد، برخی از شاعران بوسنیایی *پندنامه* را الگوی کار خود در سرودن شعر فارسی تلقی می‌کردند. این کتاب در قلمرو عثمانی بارها ترجمه و شرح شده و نظیره‌های متعددی بر آن نوشته شده است (نک. شریفی، ۱۳۸۳: ۶۰۷-۶۰۸).

بدیهی است که متن *پندنامه* متنی جذاب و آموزنده برای شاعران غیرفارسی‌زبان به شمار می‌رود؛ زیرا این اثر منظومه‌ای بدون تحریر ادبی و دشواری‌های زبانی و بیانی است؛ بنابراین برای ابتدای کار یک شاعر غیرفارسی‌زبان که می‌خواست نظم فارسی و ساختار عروضی شعر فارسی را دریابد، اثری زودیاب و آموزنده بود.

۲-۵ کمرنگ‌شدن حضور *پندنامه* در بوسنی

این کتاب در نخستین دهه‌های بعد از فروپاشی دولت عثمانی حضور خود را در فرهنگ بوسنیایی حفظ کرده بود و تأثیر آن حتی پررنگ‌تر به نظر می‌رسید؛ اما با توجه به اینکه در قرن بیستم میلادی مردم این مرز و بوم تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گرفتند، از اهمیت تصوف و عرفان اسلامی و همچنان زبان و ادبیات فارسی به‌تدریج کاسته شد.

پایداری جایگاه *پندنامه* در شرایط اجتماعی جدید (دولت هابسبورگ) دو علت داشت: نخست آنکه تعداد مخاطبان این کتاب در دوره عثمانی و همچنین در اوایل دوره هابسبورگ نسبت به آثار فارسی دیگر در بوسنی بیشتر بود. دوم آنکه محتوا و تعلیمات آن از *گلستان*، و به‌ویژه *مثنوی* و *دیوان حافظ* ساده‌تر بود. بر این اساس *پندنامه* در تکیه‌ها، خانقاه‌ها و بعضی از مدارس تداوم بیشتری داشت؛ درحالی‌که مثلاً *گلستان سعدی* و *دیوان حافظ* بین شاعران فارسی‌گو محبوب‌تر بود. در دهه‌های اول بعد از فروپاشی دولت عثمانی، مذهب‌یون و پیروان تصوف همچنان در محافلشان ابیاتی از *پندنامه* را می‌خواندند و درباره آنها بحث می‌کردند. حتی شیفتگان زبان و ادب فارسی در شهر سارایوو در این زمان، *پندنامه* را در گردهمایی‌های خصوصی خود می‌خواندند و شرح می‌کردند (Moker, 2010). در واقع شیفتگان زبان و ادب فارسی درک می‌کردند که این زبان جایگاه قبلی خود را از دست می‌دهد و با برگزاری جلسات *پندنامه‌خوانی* می‌کوشیدند تا حد امکان از این امر جلوگیری کنند.

به هر حال بعد از ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی در بوسنی اندک‌اندک بسیاری از مدارس اسلامی بسته شد و از سرفصل‌های درسی مدارس دیگری که فعالیت خود را ادامه داده بودند، زبان فارسی حذف شد. این زبان از سال ۱۹۰۶ م. به‌طور کلی از نظام آموزشی بوسنیایی کنار گذاشته شد. طبیعی است که در این شرایط، *پندنامه* به‌عنوان کتاب درسی مدارس بوسنیایی اهمیت قبلی خود را از دست داده است. با اینکه تعدادی از شیفتگان تصوف می‌کوشیدند میراث فرهنگی اسلامی را با خواندن بعضی آثار عربی و فارسی احیا کنند، به‌دلیل محدودشدن مخاطبان، حضور و تأثیر *پندنامه* به‌مرور زمان کمرنگ می‌شد. یکی از این تلاش‌ها برگزاری درس‌های *پندنامه* از سال ۱۹۳۳ م. در خانه شخصی به نام مصطفی مرحمیچ از اهالی سارایوو بود. کمتر از ده نفر در این مجلس حاضر بودند و با این تعداد مخاطب، آشکار است که این گردهمایی‌ها تأثیر توجه‌برانگیزی نداشت. این گردهمایی‌ها تا سال ۱۹۳۵ ادامه داشت و بعد از آن متوقف شد (Moker, 2010: 289).

گفتنی است در سه دهه اخیر شاهد احیای دوباره میراث اسلامی بین مسلمانان بالکان و به‌ویژه بوسنی هستیم؛ تعدادی از آثار عرفانی به زبان فارسی در این زمان ترجمه شده است و بعضی از آنها - بیش از همه *مثنوی معنوی* - در محافل صوفیانه در شهرهای مختلف دوباره خوانده می‌شود. انتشار ترجمه *پندنامه* یکی از نخستین نشانه‌های روند احیای میراث اسلامی در بوسنی و هرزگوین بود؛ حتی به مناسبت انتشار این ترجمه، انور ملاخلیلوویچ، فرزند مترجم، سخنرانی‌ای درباره اهمیت و جایگاه *پندنامه* برگزار کرد؛ اما برخلاف برخی متون کلاسیک دیگر ادب فارسی، *پندنامه* هرگز جایگاه قبلی خود را نیافته است.

۳- نتیجه‌گیری

پندنامه منسوب به عطار که می‌توان به‌یقین گفت از عطار نیست، به مدت چهار سده در بافت فرهنگی و علمی بوسنی حضوری مؤثر و چشمگیر داشته است. این اثر، در کنار دیگر آثار فارسی، از زمان غلبه حکومت عثمانی بر بوسنی (۱۴۶۳ م.) تا پایان سلطه عثمانیان (۱۸۷۸ م.) در بین اقشار گوناگون مردم بوسنی حضور داشته و بر بخش‌های مختلف فرهنگی آن سرزمین تأثیر توجه‌برانگیزی گذاشته است.

پندنامه در میان فارسی‌زبانان و ایرانیان در هیچ دوره‌ای اثری درخور، ارزنده و تأثیرگذار تلقی نشده است؛ اما در بین مردم بوسنی در کنار آثار فاخر و بی‌بدیلی مانند مثنوی، گلستان و دیوان حافظ رواج یافته است و این موضوع مسئله‌ای مهم و پیچیده به نظر می‌رسد. در واقع، این کتاب تنها اثری به زبان فارسی است که در فرهنگ بوسنیایی بیش از ایران، رواج و اهمیت داشته است.

برپایه آنچه گفته شد، دلایل رواج پندنامه در بوسنی را می‌توان چنین ترسیم کرد:

زبان و بیان ساده دارد.			عوامل متنی
خط روایی ندارد.			
عناصر بلاغی، صورخیال و... ندارد.			
زبان و دایره واژگان عامه			
تعبیر و عقاید فرهنگ عامه			
تکرار			
نداشتن پیرایه‌های ادبی			
مخاطب عام و گسترده			عوامل برون‌متنی
خانقاه	گرایش به عرفان و تصوف	عمومی	
مردم عامه			
شکل‌دهی به نظام آموزشی		اختصاصی	
تحصیل بوسنیایی‌ها در استانبول			
اثرپذیری شاعران بوسنیایی از پندنامه			

پی‌نوشت

۱. فوزی موستاری، یکی از مؤلفان فارسی‌گوی بوسنیایی، در کتاب بلبستان درباره رواج شعر شاعر ترک‌زبانی به نام «باقی» در ایران و خراسان بحث می‌کند و جمله‌ای جالب درباره حافظ می‌آورد: «ابیاتش را در اعتبار دارند و از استاد می‌خوانند، چنانکه ما حافظ را می‌خوانیم» (Karahalilović, 2014: 113).

۲. قدیمی‌ترین رونویسی مثنوی معنوی در کتابخانه غازی خسرو بیگ (شماره R-3066) نگهداری می‌شود. این نسخه خطی در سال ۸۹۱ ق. (۱۴۸۶ م.) استنساخ شد و مدتی در مدرسه فیضیه شهر Travnik بود (Popara, 2004: 566). این مدرسه از معروف‌ترین مراکز آموزش زبان و ادب فارسی و عرفان اسلامی در بوسنی در دوره عثمانی به شمار می‌رفت. نسخ خطی آثار دیگر فارسی هم در کتابخانه این مدرسه نگهداری می‌شد. پس از اینکه مدرسه بسته شد، نسخ خطی آن به کتابخانه غازی خسرو بیگ و چند مجموعه دیگر منتقل شد.

- قدیمی‌ترین رونویسی گلستان موجود در بوسنی به سال ۱۳۱۳/۷۱۳ برمی‌گردد و نسخه آن در کتابخانه غازی خسرو بیگ (شماره R-1389) نگهداری می‌شود؛ اما این کتاب در بوسنی کتابت نشد. برای اطلاع بیشتر درباره چندین نسخه گلستان که در قرن پانزدهم میلادی در بوسنی کتابت شده است، نک. Trako, 1986: 184-186.
۳. برای تفصیل در این باب و دیدن دیدگاه‌های مختلف نک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۰۲؛ زینالزاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۳-۴ و ۱۸؛ دوفوشه کور، بی تا.
۴. برای آشنایی با این موضوع، نک. میرباقری فرد، ۱۳۸۲، ۱۰۹-۱۱۲.
۵. تحفه شاهدی، فرهنگ‌نامه منظوم فارسی به ترکی، نوشته ابراهیم دده شاهی در سال ۹۲۱ ق. (۱۵۱۵ م.).
۶. برگرفته از İzgi, 1997: 96. برای متن کامل قصیده ترتیب العلوم نک. İzgi, 1997: 84-93; Fazlıoğlu, 2005: 122-130.
۷. ابراهیم حقی ارزورومی در قصیده ترتیب العلوم به دانشجویان توصیه می‌کند پندنامه را حفظ کنند تا از علم اخلاق بهره بیشتری بگیرند (نک. Fazlıoğlu, 2005: 126). قبل از او شاعری اهل عثمانی در سال ۹۶۴ ق. (۱۵۵۶ م.) سیزده بیت در فواید پندنامه به زبان ترکی سرود؛ در این شعر نیز توصیه می‌شود والدین فرزندان خود را وادار کنند پند عطار را از بر کنند تا مقبول خداوند و محبوب مردم باشند (این سیزده بیت به ترجمه پندنامه به زبان بوسنیایی ضمیمه شده است؛ نک. Attar, 1990: 103-104).
۸. نسخه‌های خطی فراوانی هنوز در مجموعه‌های خصوصی قرار دارد. از سوی دیگر، نسخه‌های بسیار زیادی از بین رفته است؛ برای مثال، در کتابخانه مؤسسه شرق‌شناسی وابسته به دانشگاه ساریوو هفتاد و چهار نسخه خطی از پندنامه نگهداری می‌شد (نک. 1986: 142-172). تقریباً همه آنها، همراه با هزاران نسخه خطی دیگر، در سال ۱۹۹۲ در حمله متجاوزان صرب به آتش کشیده شد.
۹. ولایت عثمانی بوسنی از نظر مساحت، از کشور امروزی بوسنی و هرزگوین وسیع‌تر بود و بعضی از نواحی کشورهای صربستان، مونته‌نگرو و کرواسی امروزی را در بر می‌گرفت.
۱۰. در اواخر دوره عثمانی، دو مجله رسمی ولایت بوسنی - بوسنه و گلشن ساریوو - اخبار گوناگونی درباره آموزش و امتحانات مدارس رشدیه منتشر می‌کرد و در گزارش‌های آنها تدریس پندنامه نیز ذکر می‌شود.
۱۱. معلم زبان فارسی در دارالمعلمین ساریوو تا سال ۱۸۷۸ شخصی به نام عارف صدقی از اهالی دیاربکر بود. او در سال ۱۸۴۹ به بوسنی آمد و مدتی در شهر Fojnica مشغول تدریس در مدرسه‌ای بود. در سال ۱۸۶۸ به ساریوو آمد و در این شهر در مدرسه‌های غازی خسرو بیگ، آتمیدان و دارالمعلمین تدریس زبان فارسی و تصوف را بر عهده داشت. عارف صدقی مدت‌ها بعد به‌عنوان فرهیخته‌ای در زمینه زبان و ادبیات فارسی معروف بود و سهم بزرگی در گسترش زبان فارسی در ساریوو داشت (Traljčić, 1938: 136-137).
۱۲. ده‌ها نسخه چاپی پندنامه از قرن نوزدهم میلادی تنها در کتابخانه غازی خسرو بیگ در ساریوو موجود است.
۱۳. قبل از پندنامه، در سال ۱۸۶۱ م. شاعری صرب به نام یوان یوانویچ ازمای (Jovan Jovanović Zmaj) گزیده‌ای از دیوان حافظ را از روی متن آلمانی ترجمه کرد (Jovanović, 1861). در کشور بوسنی و هرزگوین، شخصی به نام یوسف رمزی استورو (Jusuf Remzi Stovro) در سال ۱۸۹۷ م. گزیده‌ای از گلستان را از روی ترجمه ترکی جعفر طیار به زبان بوسنیایی ترجمه کرد (Trako, 1975).
۱۴. می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که احتمالاً سراینده پندنامه فارسی‌زبان نبوده است. تحقیق درباب این موضوع مجالی دیگر می‌طلبد و در این مقاله پرداختن به آن لازم نیست.

منابع

۱. آقاحسینی، حسین؛ میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ محمودی، مریم (۱۳۸۴). «بررسی و تحلیل ویژگیهای زبان عرفانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره دوم، شماره چهل و دوم - چهل و سوم، ۵۶-۸۶.
۲. جاکا، بشیر (۱۳۷۷). «تأثیر ادبیات فارسی و تمدن ایرانی در بالکان»، *نامه پارسی*، بهار، شماره ۸، ۱۸۱-۱۸۴.
۳. دوفوشه کور، شارل - هانری؛ مصطفوی سبزواری، رضا [بی تا]. «پندنامه عطار»، *دانشنامه جهان اسلام*، انتشار الکترونیکی:
<https://rch.ac.ir/article/Details/13211?%D9%BE%D9%86%D8%AF%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%E2%80%8C>
۴. ذبیحی، آزاده؛ آذر، اسماعیل (۱۳۹۷). «تأثیرپذیری اروپا از آثار و اندیشه‌های عرفانی عطار نیشابوری»، *پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا)*، سال دوازدهم، شماره ۴، پیاپی ۳۹، ۷۳-۱۰۰.
۵. ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
۶. زینالزاده، حمیده؛ مشتاق مهر، رحمان؛ گلی، احمد (۱۳۹۹). «پندنامه از عطار نیشابوری نیست»، *متن‌شناسی دانشگاه اصفهان*، سال اول، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۱، ۲۱-۱.
۷. شادآرام، علیرضا (۱۳۹۵). «بررسی سیر زبان و ادبیات فارسی در بالکان از گذشته تا کنون»، *مجله تاریخ ادبیات*، شماره ۷۹/۳، صص ۶۹-۹۰.
۸. شریفی، جواد (۱۳۸۳). «عطار در آناتولی و بالکان»، *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ششم: *ادب فارسی در آناتولی و بالکان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۶۰۵-۶۱۰.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *زبور پارسی (نگاهی به زندگی و غزلهای عطار)*، تهران: آگه.
۱۰. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۳). *پندنامه*، به تصحیح سیلستر دوساسی، تهران: اساطیر.
۱۱. _____ (۱۳۷۶). *پندنامه*، به تصحیح احمد خوشنویس، تهران: سنائی.
۱۲. فتوره چی، مینو (۱۳۸۲). «باورهای مردم در پندنامه عطار»، *فرهنگ مردم*، شماره ۶ و ۷، ۱۰۲-۱۱۲.
۱۳. میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۸۲). «گنج فقر (بررسی و تحلیل صوفیانه‌های خاقانی)»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، شماره ۴۲ و ۴۳، ۱۰۹-۱۲۹.
۱۴. میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ محمدی، معصومه (۱۳۹۵). «عبارت و اشارت در زبان عرفانی»، *پژوهشنامه عرفان*، شماره ۱۵، ۱۹۳-۲۱۶.
15. Attar, Feriduddin Muhammed (1990). *Pend-nama – knjiga savjeta*, prevod sa perzijskog: Hafiz Mehmed Mulahalilović, Sarajevo: El-Kalem.
16. Ćurić, dr. Hajrudin (1983). *Muslimansko školstvo u Bosni i Hercegovini do 1918. godine*, Sarajevo: Veselin Masleša.
17. Drkić, Munir (2018). „Multidimensional presence of the Masnavi in Bosnian cultural tradition“, *IV International Mevlana Symposium: Hz. Mevlana and the Brotherhood in Islamic World*, Konya: Institute of Rumi Studies, Selçuk University, pp. 99–110.
18. Fazlıoğlu, Şükran (2005). „Ta’lîm ile İrşâd arasında: Erzurumlu İbrahim Hakkî'nin medrese ders müfredatı“, *Dîvân İlmi Araştırmalar*, sy. 18 (2005/1), pp. 115-173.
19. Handžić, Mehmed (1936). „Povodom četiristogodišnjice Gazi Husrev-begove medrese u Sarajevu“, *Narodna uzdanica – kalendar za 1937. godinu*, nr. V/1, Sarajevo, pp. 29-48.
20. Haverić, Đenita (2014). *Jezik i stil djela Bulbulistan Fevzija Mostarca*, Sarajevo: Filozofski fakultet.

21. Inan, Murat Umut (2019). „Imperial Ambitions Mystical Aspirations: Persian Learning in the Ottoman World“, in: Green, Nile (ed.). *The Persianate World – The Frontiers of a Eurasian Lingua Franca*, Oakland: University of California Press, pp. 75-92.
22. İzgi, Cevat (1997). *Osmanlı Merdeselerinde İlim (Riyazi ve Tabii İlimler)*, İstanbul: İz Yayıncılık.
23. Karahalilović, Namir (2014). *Kritičko izdanje djela Perivoj slavuja (Bolbolestān) autora Fevzija Mostarca: paleografsko-filološka obrada*, Sarajevo: Filozofski fakultet.
24. Moker, Mubina (2010). „Utjecaj Pendname u oblikovanju sufijske misli u BiH“, *Znakovi vremena*, vol. 13, no. 48/49, Sarajevo: Naučnoistraživački institute „Ibn Sina“.
25. Özkan, Selim Hilmi (2017). „Osmanlı Devleti'nde Eğitim Dili ve Yabancı Dil Meselesi“, *Eğitime Bakış – Eğitim-Öğretim ve Bilim Araştırma Dergisi*, yıl 13, Sayı 39, pp. 53-58.
26. Popara, Haso (2004). *Catalogue of Arabic, Turkish, Persian and Bosnian manuscripts of the Gazi Husrev Bey Library*, vol. XIII, London – Sarajevo: Al-Furqan Islamic Heritage Foundation i Islamic Community of Bosnia and Herzegovina.
27. Trako, Salih (1986). *Katalog perzijskih rukopisa Orijentalnog instituta u Sarajevu*, Sarajevo: Orijentalni institut.
28. Traljić, Seid M (1937). „Medresa H. Ismaila Misrije u Sarajevu“, *El-Hidaje*, vol. II/1937-38, no. 9, pp. 136-137.
29. Ždralović, Muhamed (1988). *Bosansko-hercegovački prepisivači djela u arabičkim rukopisima* (2 vols), Sarajevo: Veselin Masleša.

